

جایگاه پیامبر اکرم(ص) در ادبیات شفاهی

دکتر جهانبخش ثواقب^۱

چکیده

شخصیت پیامبر بزرگ اسلام و وقایع ایام حیات او متون سیره‌ای، روایی، مغازی و تاریخی را درباره آن حضرت پدید آورده و از مضامین مهم ادب عربی و پارسی شده است. این موضوع به ادبیات عامیانه نیز راه یافته و بخشی از بینش‌ها، باورها و عقاید مردم را شکل داده است. در ادبیات عامیانه، جلوه‌های مختلفی از اخلاق، رفتار، ابعاد وجودی و کرامات آن حضرت در قالب باورها، نکات تعلیمی و اندرزی ترسیم شده که اگرچه وجه ظاهری آنها ساده به نظر می‌رسد لیکن بن‌مایه‌های آن ریشه در آیات قرآنی، روایات، سیره نبوی، حکایات تاریخی و متون ادبی، حکمی و تمثیلی دارد. در طی قرن‌ها این باورها در ادبیات شفاهی و محاورات روزانه تکرار شده به گونه‌ای که بخشی از عقاید و جهان‌بینی‌ها را رقم زده است. این مقاله جایگاه پیامبر اکرم(ص) در ادبیات عامیانه را مورد بررسی قرار داده و با طرح نمونه‌هایی سیمای آن حضرت را در فرهنگ مردم نشان داده است.

کلیدواژه‌ها: پیامبر(ص)، قرآن، ادبیات شفاهی، باورها، عقاید مردم

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه لرستان

مقدمه

ادبیات عامیانه عامل اصلی و تعیین‌کننده خصلت‌ها و نشان‌دهنده عادات هر ملتی است. «مجموعه دانستنی‌ها، آداب و رسوم، معتقدات، خرافات، احساسات، عواطف و آنچه زندگی مادی و معنوی و خصایص ذوقی و روحی توده مردم را در بر می‌گیرد» (انجوی شیرازی، ۱۳۷۱: ۹) فولکلور یا فرهنگ مردم نامیده می‌شود. این دانش، انسان و اندیشه او را، آن چنان که هست بررسی می‌کند و به پژوهش می‌گیرد و در این راه بر آن است که دریابد که توده واقعی هر ملتی چه می‌گوید؟ چه می‌خواهد؟ و رشته ناپیدا و بی‌انتهای اندیشه‌اش تا به کدامین مرز کهن فکری می‌کشد. (همان: ۱۴) در ادبیات عامیانه، زندگی ذوقی و معنوی بشر، همراه با تأثیرات شگرف نمودهای مادی و چگونگی تحولات فکری متجلی است. با مطالعه این نوع ادبیات، مذاهب و فلسفه‌ها و حتی اسطوره‌های کهن باز شناخته می‌شوند و افقی باز در برابر دیدگان پژوهشگران، مردم‌شناسان و جامعه‌شناسان گسترده می‌گردد.

زبان‌شناسان اصالت مردم یک منطقه را در ادبیات شفاهی آن جستجو می‌کنند، زیرا ادبیات شفاهی ساخته و پرداخته ذهنیات و تفکرات یک قوم است و همین ویژگی، یک قوم را از اقوام دیگر جدا می‌سازد. آنان براساس ذوق، سلیقه، قدرت بیان و اندیشه خود، اتفاقات و حوادث زندگی نیاکان خود را در قالب قصه، شعر، تمثیل و ضرب‌المثل، در جملات کوتاه و روایات مختصر می‌گنجانند و راه آیندگان را بر پایه این تجربه‌ها هموار می‌سازند. (سلامی، ۱۳۸۱: ۲۷)

در ادبیات شفاهی، اندیشه‌ها و مضمون‌هایی مانند پیروزی، درستکاری، پاک‌ی، محبت، ایمان و عشق، امید و آرزو به آینده‌ای روشن، نیک‌اندیشی و خوش‌بینی، نفرت از حق‌کشی و ظلم و ستم و... جلوه می‌کند. رویدادها با زبانی ساده، طبیعی و شیوا بیان می‌شود و اندیشه‌ها به گونه‌ای زیبا و زنده تصویر می‌شود. این شکل طرح مضمون‌ها، به روشنی در داستان‌های طنزآمیز، لطیفه‌ها و شعرهای عامیانه هویدا است. (شهریاری، ۱۳۶۸: ۹۸-۹۷)

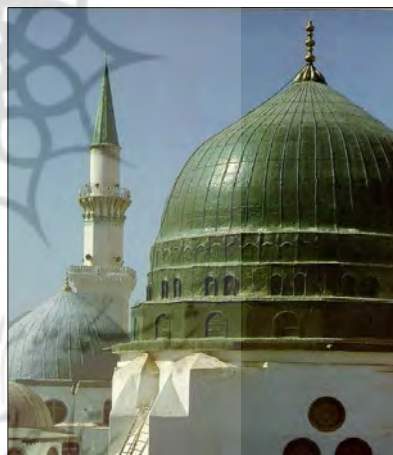
ادبیات عامیانه سرچشمه الهام شاعران و نویسندگان است و از درون آن می‌توان به زوایای پیدا و پنهانی حوادث و وقایع، عقاید، باورها، نگرش‌ها، سنت‌ها، چهره‌ها، قهرمان‌ها، آرزوها، خواسته‌ها و... راه یافت.

بازتاب شخصیت پیامبر(ص) در فرهنگ عامه

یکی از نمونه‌هایی که در ادبیات عامیانه سرزمین ما ابعاد گسترده‌ای از شخصیت او انعکاس یافته، پیامبر اعظم اسلام، حضرت محمد بن عبدالله(ص) است. ویژگی‌های متعالی خلقی، رفتاری و شأن و مرتبت وجودی ایشان در قالب امثال سائر، جملات حکمی، قصه و حکایت، پند و اندرز، دعا، اذکار، اوراد، مدح، ثناء، شعر و سرود، هر روز بر زبان‌ها جاری می‌شود.

ادبیات شفاهی ما انباشته است از نام پیامبر اعظم(ص)، سوگند خوردن یا سوگنددادن به نام او، درود فرستادن بر او و خاندان پاکش، بیان جلوه‌های اخلاقی و رفتاری او در قالب نکات تعلیمی، تربیتی، اندرزی و آموزشی به دیگران، مددخواستن از او، ذکر کرامات فراوان آن حضرت و عظمت و بزرگی ایشان و ترک مخاصمات و ستیزه‌ها در پرتو ذکر نام او.

در گذشته، مردم با همین باورها و عقاید درباره پیامبر اکرم(ص) و شخصیت او، بسیاری از مسائل خود را حل و فصل می‌کردند و بسیاری از مخاصمات و کشمکش‌ها با ذکر نام او و فرستادن صلوات بر او خاتمه می‌یافت، مراسم عقد و عروسی سامان می‌گرفت، خبر ورود دانشمندی به مجلس یا آمدن مسافری از سفر زیارتی اعلام می‌شد.



ممکن است این باورها و عقاید ظاهری ساده و سطحی داشته باشند، لیکن بن‌مایه آن‌ها بر واقعیاتی استوار است که بسیاری از آنها ریشه در آیات قرآنی، روایات، سیره نبوی، حکایات تاریخی و متون ادبی، حکمی و تمثیلی دارد. این آموزه‌ها به مرور در ادبیات عامیانه راه یافته و در افواه مردم جای باز کرده و طبیعی است که تغییرات و

تصریفات را نیز به خود دیده است. اما هر چه هست در جان مردم نشسته و بخشی از عقاید و جهان بینی آنها را تشکیل داده است. در ذیل با طرح نمونه‌هایی سیمای آن حضرت در فرهنگ عامیانه نشان داده می‌شود:

سوگند به نام پیامبر(ص)

مردم در زندگی روزانه و محاورات و مکالمات خود، برای طرح بی‌گناهی، براءت جستن و رفع اتهام از خود، مبادرت نکردن به دزدی یا عدم بیان سخن دروغ درباره کسی، نبود غش و تقلب در معامله و داد و ستد، پایدار ماندن بر عهد و پیمان و اخذ تصمیم و اموری از این قبیل، نام پیامبر(ص) را به میان آورده و به او سوگند یاد می‌کنند. با این سوگندها، افراد از یکدیگر اطمینان حاصل کرده و به اصطلاح دلشان نسبت به یکدیگر صاف می‌شود، کدورت‌ها و اتهام‌ها از بین رفته و به قول و قرارها مطمئن می‌شوند. در این موارد، مردم با گفتن عبارات: «به پیغمبر قسم، به رسول‌الله(ص) قسم، به حضرت محمد(ص) قسم، عندالله و عندالرسول»، سوگند یاد کرده، مسائل خویش را حل و فصل می‌کنند و با یکدیگر عهد و پیمان می‌بندند.

بی‌شک، عقیده اسلامی، جایگاه رفیع پیامبر نزد مسلمانان، آموزه‌های دینی درباره سوگندها، عهد و پیمان‌ها (انفال / ۹۱، بقره / ۴۰ و ۱۷۷، احزاب / ۲۳، انعام / ۱۵۲، رعد / ۲۰، نحل / ۹۱ و ۹۵، اسراء / ۳۴، توبه / ۱۱۱، مؤمنون / ۸، معارج / ۳۲) و حل اختلاف برادران ایمانی در بین خود (بقره / ۲۴۴، نساء / ۱۲۸ و ۱۲۹، انفال / ۱، حجرات / ۹ و ۱۰) در پدید آمدن چنین سنت‌هایی تأثیر داشته است. تجلیل و تکریم پیامبر اسلام(ص) در قرآن که در آیات متعدد آمده است (بقره / ۱۴۳، آل عمران / ۱۳۲، نساء / ۶۹ و ۸۰، اعراف / ۱۵۷ و ۱۵۸، انفال / ۲۴ و ۲۷، توبه / ۶۱ و ۱۲۸، نور / ۶۳، احزاب / ۲۱ و ۴۰، فتح / ۲۹، حجرات / ۳، مجادله / ۱۲۹، حشر / ۷) و بیان شأن و عظمت او، موجب قداست وی نزد مردم شده که علاوه بر مقدس دانستن او، به نام وی سوگند یاد می‌کنند و بر این سوگندها پایبندند.

ذکر صلوات

ذکر «صلوات بر محمد(ص)» در بسیاری از امور روزانه مردم جاری است و نقش عمده‌ای در حل بسیاری از حوایج دارد. هنگام گلاویز شدن دو نفر با یکدیگر، اولین جمله‌ای که شخص میانجی برای آرام کردن آنان بر زبان می‌راند این است: «صلوات بفرستید» و چون دعوا و مرافعه به پایان می‌رسد یا اختلافی رفع می‌شود یا معامله‌ای پیوند می‌یابد و طرفین تراضی می‌کنند، ندا بر می‌آورند: «بر محمد صلوات». هنگامی که امر خیری در میان باشد برای پایان دادن به اختلاف‌نظرها درباره شرایط پیشنهادی طرفین، سرانجام ریش سفید مجلس با نزدیک ساختن دیدگاه‌های طرفین، نظر خود را اعلام می‌کند و می‌گوید «بر محمد صلوات». وقتی دو نفر قهر کرده را آشتی می‌دهند، در همان حال که آنها یکدیگر را در آغوش گرفته و صورت هم را می‌بوسند، حاضران می‌گویند: «بر محمد صلوات». در برخی مراسم بویژه در چاووشی سردادن به هنگام بدرقه زائران می‌گویند: «اول به مدینه مصطفی را صلوات، دوم به نجف شیرخدا را صلوات.» (ثواب، ۱۳۸۵: ۴۰۱)



بنابراین، کدورت‌ها، دشمنی و ستیزه‌ها، بگو مگوها، بی‌اعتمادی‌ها و تیرگی‌ها با نام پیامبر اکرم (ص) از بین رفته و جای آن را صفا و صمیمیت، دوستی و اخوت، اعتماد و پاکی می‌گیرد. زیرا هدف بعثت پیامبر اسلام (ص)، سوق دادن جامعه از تیرگی‌ها و پلیدی‌ها به نور و روشنایی، برادری و همدلی بوده است. با روشن شدن چراغ یا نوری که تیرگی و سیاهی را می‌زداید فوراً به نام پیامبر و بر او صلوات فرستاده می‌شود که او

خود چراغی روشن (سراجاً منیراً) در میان امت است. این موارد علاوه بر سیره عملی رسول الله (ص)، ریشه در آیات متعددی از قرآن کریم دارد. در این کتاب شریف آمده است:

إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ، يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا. (احزاب/۵۶) «همانا خدا و ملائکه او بر پیامبر (ص) درود می‌فرستند، پس ای مؤمنان شما نیز بر او درود بفرستید و با تعظیم بر او سلام گوید.»

این دستور صریح خداوند و نیز پاداش‌هایی که برای ذکر صلوات بر پیامبر اکرم (ص) در متون روایی آمده (امینی، ۱۳۶۲ الف: ۱۸۳-۱۸۰) و اهتمام مسلمانان به ترویج این شعار الهی در جامعه، سنت حسنه درود فرستادن بر رسول خدا را به صورت یک عمل رایج در ادبیات عامیانه در آورده است.

استفاده از نام پیامبر اکرم (ص) برای حل بسیاری از اختلافات و منازعات، در اصل برگرفته از آیات قرآنی است که پیامبر را فصل الخطاب و محل رجوع مؤمنین مطرح کرده و به مسلمانان دستور داده که از او تبعیت کنند. در آیه ۶۵ سوره نساء آمده است:

فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا.

«نه چنین است، قسم به خدای تو که اینان به حقیقت اهل ایمان نمی‌شوند مگر آنکه در خصومت و نزاعشان تنها تو را حاکم کنند و آنگاه به هر حکمی که کنی هیچ گونه اعتراضی در دل نداشته و کاملاً از دل و جان تسلیم فرمان تو باشند.»

از سیره عملی آن حضرت موارد بسیاری می‌توان ذکر کرد؛ ایشان با داوری‌ها و تدابیر حسنه خود، اختلاف‌ها را رفع می‌کرد مثلاً با عقد اخوت بین مهاجر و انصار، دشمنی‌های دیرینه قحطانی و عدنانی را از بین برد و برادری را جایگزین آن کرد. همچنین ایشان پیش از بعثت نیز به صفت «امین» مشهور بود و این ویژگی در داوری‌ها و رفع اختلافات بازتاب یافته است.

مسلمانان در طول حیات پیامبر اکرم (ص) مطیع داوری‌ها، احکام و تصمیمات ایشان

بودند زیرا به حق داوری می‌کرد و این آموزه به صورت ذکر نام او در حل اختلافات و داوری‌ها متجلی شده است.

خُلق نیکو

در اعیاد، جشن‌ها، گردهمایی‌ها، سوگواری‌ها، دید و بازدیدها و غیره بر خُلق خوش و نیکوی پیامبر خدا (ص) با این عبارات تأکید و طلب صلوات می‌کنند: «خُلق خوش پیغمبر خدا صلوات!»، «خُلق نازنین پیغمبر خدا صلوات»، «خُلق نازنین محمد صلوات». این باور که پیامبر اعظم (ص) از خلق حَسَن و اخلاق نیکو بهره‌مند بوده از آیات قرآن به دست می‌آید. علاوه بر این که از روایات و سیره عملی آن حضرت نیز شواهد فراوانی می‌توان ذکر نمود. خداوند، پیامبرش را به «خُلق عظیم» ستوده است: وَأَنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ (قلم / ۴) و او را «أسوه حسنه» برای اهل ایمان قرار داده که با تبعیت از او می‌توانند اخلاق نیکو را در خود پرورش دهند: لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا. (احزاب / ۲۱)

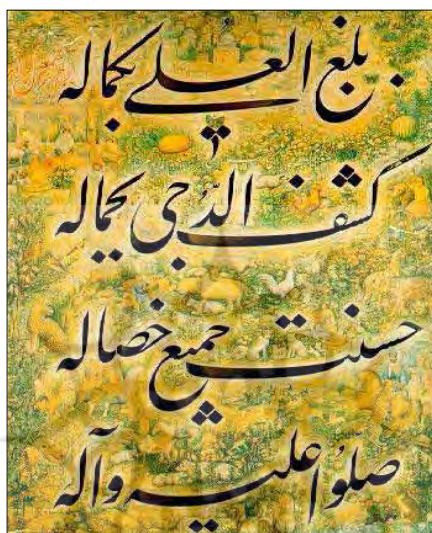
جمال زیبا

در ادبیات عامه، پیامبر اسلام (ص) دارای جمال زیبا و نورانی است. با این باور است که در تجلیل از بزرگان، عالمان و دانشمندان، وقتی که به مجلسی وارد می‌شوند یا در استقبال از زائری که از سفر زیارتی (مشهد مقدس، کربلای معلی، حرمین شریفین در مکه و مدینه) برگشته است، مجلس را با ذکر این عبارت به صلوات آراسته می‌کنند: «بر جمال (نورانی) پیغمبر خدا صلوات!»

می‌دانیم که حضرت محمد (ص) سفیر رحمت و پیک بشارت الهی بود و درباره‌اش آمده است: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا وَدَاعِيًا أَلِيَّ اللَّهِ بِأَذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا. (احزاب / ۴۶-۴۵)

«ای رسول، ما تو را به رسالت فرستادیم تا بر نیک و بد خلق گواه باشی و خوبان را به رحمت الهی مژده دهی و بدان را از عذاب بترسانی و به اذن حق خلق را به سوی خدا دعوت کنی و چراغ فروزان عالم باشی»

از این رو عالمان که وارثان پیامبران محسوب می‌شوند و زائرانی که از نظر روحی و معنوی پیوندی با پیامبر و خاندان او برقرار کرده‌اند، در نگرش مردم، جلوه‌ای از جمال پیغمبر خدا را متجلی می‌کنند. همچنین سیمای پرفروغ حضرت محمد(ص) از طریق ادبیات غنی پارسی نیز به میان مردم راه یافته و مثل سائر گشته است، چنانکه شیخ اجل می‌فرماید:



بَلَّغَ الْعَلِيِّ بِكَمَالِهِ كَشَفَ الذُّبِّيَّ بِجَمَالِهِ
حَسَنَتْ جَمِيعُ خِصَالِهِ صَلَّى عَلَيْهِ وَآلِهِ

همچنین در سروده‌ای دیگر در ستایش رسول مکرم اسلام آورده است:

ماه فرو مانند از جمال محمد	سرو نباشد به اعتدال محمد
قدر فلک را کمال و منزلتی نیست	در نظر قدر با کمال محمد
وعده دیدار هر کسی به قیامت	لیله اسری شب وصال محمد
آدم و نوح و خلیل و موسی و عیسی	آمده مجموع در ظلال محمد
عرصه گیتی مجال همت او نیست	روز قیامت نگر مجال محمد
... شمس و قمر در زمین حشر نتابد	نور نتابد مگر جمال محمد
شاید اگر آفتاب و ماه نتابند	پیش دو ابروی چون هلال محمد
چشم مرا تا بخواب دید جمالش	خواب نمی‌گیرد از خیال محمد
سعدی اگر عاشقی کنی و جوانی	عشق محمد بس است و آل محمد

راستگویی

در ادبیات عامه، پیامبر بزرگوار اسلام، مظهر راستی، راستگویی و صداقت و دشمن دروغ و دروغگویی است. از نگاه مردم، راستی را باید از پیامبر آموخت و مانند او راستی پیشه کرد زیرا «نجات در راستی است» و دروغگو را دشمن خدا و پیغمبر می‌دانند. به تعبیر شیخ اجل سعدی شیرازی:

راستی موجب رضای خداست کس ندیدم که گم شد از راه راست
این بیت سروده، مثل سائری گشته که معمولاً برای تأکید بر اهمیت علم و دانش و سوادآموزی بیان می‌شود لیکن بر راستگویی پیامبر اکرم (ص) نیز تأکید دارد یا این بیت فردوسی:

چنین گفت پیغمبر راستگوی زگهواره تا گور دانش بجوی
اساس این سخن بر روایتی از رسول الله (ص) است که در اهمیت علم فرمود: *أَطْلُبُوا الْعِلْمَ مِنَ الْمَهْدِ إِلَى اللَّحْدِ*.

مذمت دروغ و دروغگویی و گناه آن و تمجید از راستی، راستگویی و صداقت در آیات متعددی از قرآن کریم و روایات بسیار تصریح شده است و همین آموزه‌های دینی در پدید آمدن یک اصل اخلاقی در ادبیات عامه به عنوان راستی و راستگویی مؤثر بوده‌اند که مظهر آن را همانا پیامبر اعظم (ص) می‌دانند.

پاکدامنی

خصلت دیگری که در ادبیات عامه برای پیامبر اکرم (ص) مطرح است، پاکدامنی و پرواپیشگی است. این پاکدامنی را نه تنها در روزگار رسالت که در ایام جوانی برای او قائلند. رسول الله (ص) در محیط جاهلی پیش از بعثت نیز فردی پاک و پرهیزکار بودند به گونه‌ای که نزد مردم به «محمد امین» معروف بودند؛ پاکی، امانت‌داری و صداقت او آن چنان زبازد بود که حتی پس از مبعوث شدن به رسالت، مشرکان که نسبت‌های ناروای متعددی مانند ساحری، دیوانگی، شاعری، کهنات و غیره به او می‌زدند او را به آلودگی و تردامنی متهم نکردند زیرا ایشان، هیچگاه خود را به این نوع ناشایستی‌ها

نیالوده بود. از همین رو است که در قرآن به عنوان «اسوه حسنه» و نمونه کاملی که انسان‌ها می‌توانند از او الگوگیری نموده و تبعیت کنند، معرفی شده است. همین ویژگی در ادبیات عامه به صورت یک اصل تربیتی درآمده است.

در جوانی پاک بودن شیوه پیغمبر است و رنه هر گبری به پیری می‌شود پرهیزگار خصایصی که در قرآن برای پیامبر اسلام (ص) بیان شده دلالت بر پاکدامنی، اخلاص و طهارت روحی ایشان دارد برای نمونه: *لَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ وَ وَضَعْنَا عَنكَ وَزْرَكَ الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ وَ رَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ*. (انشراح / ۴-۱)

«آیا ما تو را شرح صدر عطا نکردیم؟ و بار سنگین گناه را با اعطای مقام عصمت از تو دور داشتیم در صورتی که آن بار سنگین ممکن بود پشت تو را گران دارد و نام نکوی تو را بلند کردیم.»

رفعت مقام آن حضرت پس از آن حاصل شد که توانست به سلامت روحی و نفسانی برسد و این حالت را از آغازین روزهای زندگی خویش در جان خود استوار ساخت.

اعجاز

در ادبیات عامه از معجزه داشتن پیامبر اسلام، سخن به میان آمده است، بویژه قرآن کریم را از معجزات آن حضرت می‌دانند و در دعاها یا سوگندهای خود معمولاً این عبارت را بر زبان می‌رانند: «به قرآنی که بر سینه محمد نازل شده». در تعقیبات نماز و به گاه دعا و طلب حاجت، اذکاری را زمزمه می‌کنند که به این نکته اشاره دارد: «خدایا به حق محمد و به حق علی، معجز نما محمد و مشکل گشا علی»

یکی از اختصاصات پیامبران، «اعجاز» است. هر پیامبری که از جانب خدا مبعوث می‌شود از قدرت و نیروی خارق‌العاده برخوردار است و با آن قدرت خارق‌العاده یک یا چند اثر مافوق قدرت بشر ابراز می‌دارد که نشان‌دهنده بهره‌مندی او از آن نیروی خارق‌العاده الهی است و گواه راستین بودن دعوت او و آسمانی بودن سخن او است. قرآن کریم آثار خارق‌العاده‌ای را که پیامبران به اذن خدا برای گواهی بر صدق گفتار

خود ارائه می‌کرده‌اند، «آیت» یعنی نشانه و علامت نبوت می‌خواند و متکلمان اسلامی



از آن نظر که این علامت‌ها عجز و ناتوانی سایر افراد را آشکار می‌سازد، «معجزه» می‌نامند. (مطهری، ۱۳۵۷: ۱۲-۱۱)

بی‌شک قرآن کریم معجزه جاودانی خاتم پیامبران، حضرت محمد (ص) است. این کتاب آسمانی در آیاتی، صریحاً جنبه اعجاز و فوق بشری خود را اعلام کرده است، برای نمونه: وَ اِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا

نَزَّلْنَا عَلٰى عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ (بقره/۲۳) و رسول اکرم (ص) رسماً بر آن «تحلی» کرد یعنی مدعی شد که قرآن کار من نیست بلکه کار خداست و اگر باور ندارید از هر کس می‌خواهید کمک بگیرید ولی بدانید که اگر جن و انس پشت به پشت دهند که مانند آن را بیاورند قادر نخواهند بود: قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْاِنْسُ وَالْجِنُّ عَلٰى اَنْ يَّاتُوْا بِمِثْلِ هٰذَا الْقُرْاٰنِ لَا يَأْتُوْنَ بِمِثْلِهِ اَوْ لَوْ كَانُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيْرًا. (اسراء / ۸۸)

این عقیده، یعنی نزول قرآن برسینه پیامبر (ص) ریشه در آیاتی از قرآن دارد که می‌فرماید ما قرآن را بر تو فرو فرستادیم یا بر قلب تو نازل کردیم.

وَ اِنَّهُ لَنَنْزِيْلٌ رَّبِّ الْعَالَمِيْنَ نَزَلَ بِه الرُّوْحُ الْاَمِيْنُ عَلٰى قَلْبِكَ لِتَكُوْنَ مِنَ الْمُنْذِرِيْنَ. (شعراء / ۱۹۴-۱۹۲)

«و این قرآن به حقیقت از جانب خدا نازل شده، جبرئیل روح الامین نازل گردانید و آن را بر قلب تو فرود آورده تا به حکمت و اندرزهای آن خلق را متذکر ساخته و از عتاب خدا بترسانی.»

تَبٰرَكَ الَّذِي نَزَلَ الْفُرْقٰنَ عَلٰى عَبْدِه لِيَكُوْنَ لِلْعَالَمِيْنَ نَذِيْرًا. (فرقان / ۱)

«بزرگوار آن خداوندی است که قرآن را بر بنده خاص خود نازل فرموده تا اهل عالم را متذکر و خدا ترس گرداند.»

قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِیْلَ فَاِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلٰى قَلْبِكَ بِاِذْنِ اللّٰهِ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَ هُدًى وَ

بُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ. (بقره / ۹۷)

«بگو ای پیغمبر هر که با جبرئیل دشمن است با خدا دشمن است زیرا او به فرمان خدا قرآن را به قلب پاک تو رسانید تا تصدیق سایر کتب آسمانی کند و برای اهل ایمان هدایت و بشارت آرد.»

خلقت نوری

در ادبیات شفاهی، حاجتمندان هنگام درخواست حاجت، خداوند را با عبارتی سوگند می دهند که خلقت نوری پیامبر اکرم (ص) از آن استنباط می شود: «خدایا به حق محمد که او را از نور آفریدی، حاجت مرا روا کن.»

این عبارت برگرفته از عقیده ای است که خلقت پنج تن؛ حضرت محمد (ص)، حضرت علی (ع)، حضرت فاطمه زهرا (س)، امام حسن (ع) و امام حسین (ع) و انوار وجودی آنان را پیش از آفرینش آدم می داند.

از این روایات علاوه بر خلقت نوری، مطالب دیگری به دست می آید از جمله اینکه پنج تن سبب و علت آفرینش جهان بوده اند، اسامی آنها از نام های خدای تعالی مشتق شده است، جزای دشمنی و کینه توزی نسبت به آنان، سوختن در آتش قهر الهی است، این پنج تن، برگزیدگان حضرت حق تبارک و تعالی هستند و هلاک و نجات هر بشری، وابسته به حب و بغضی است که نسبت به آنها دارد. هنگام حاجت خواستن از خدای تعالی باید آنها را وسیله استجاب دعا قرار داد و به آنها متوسل شد. (امینی، ۱۳۶۲: ۳۹-۴۱)

در قرآن نیز از مؤمنان خواسته شده که هنگام دعا، پروای خدا را داشته باشند و به سوی او وسیله ای بجویند. یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ. (مائده / ۳۵) از این رو، یکی از دعاهای مهم وارد شده در مجموعه ادعیه ای که شیعیان قرائت می کنند، دعای توسل است.

امیرالمؤمنین حدیثی از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده اند که رسول الله (ص) فرمود: «در بهشت درجه ای است به نام «الوسیله»، هرگاه بخواهید در هنگام دعا چیزی را برای من بطلبید، مقام «وسیله» را مسئلت نمایید. گفتند یا رسول الله چه کسانی در این درجه

(مخصوص) با شما همنشین هستند، فرمود: علی(ع)، فاطمه(ع)، حسن(ع) و حسین(ع)». (همان: ۹۹)

در روایت دیگری آمده است که رسول خدا(ص) فرمود: «هنگامی که خدای تعالی حضرت آدم ابوالبشر را آفرید و از روح خود در او بدمید، آدم(ع) به جانب راست عرش نظر افکند، آنجا پنج شبح غرق در نور به حال سجده و رکوع مشاهده کرد، عرض کرد، خدایا قبل از آفریدن من، کسی را از خاک خلق کرده‌ای؟ خطاب آمد: نه، نیافریده‌ام. عرض کرد: پس این پنج شبح که آنها را در هیئت و صورت همانند خود می‌بینم چه کسانی هستند؟ خدای تعالی فرمود: این پنج تن، از نسل تو هستند، اگر آنها نبودند، تو را نمی‌آفریدم، نام‌های آنان را از اسامی خود مشتق کرده‌ام اگر این پنج تن نبودند، نه بهشت و دوزخ را می‌آفریدم، نه عرش و کرسی، نه آسمان و زمین را خلق می‌کردم و نه فرشتگان و انس و جن را...، منم محمود و این محمد است، منم عالی و این علی است، منم فاطر و این فاطمه است، منم احسان و این حسن است و منم محسن و این حسین است... یا آدم، هر وقت از من حاجتی می‌خواهی، به آنان توسل کن.» (امینی، ۱۳۶۲ الف: ۱۷۶)

چنین آموزه‌هایی در ادبیات شفاهی باور خلقت نوری پنج تن و در رأس آنها پیامبر اکرم(ص) را پدید آورده است. چنین دیدگاهی درباره شأن آن حضرت موجب شده که خداوند خطاب به او فرماید: *لَوْلَا كَمَا خَلَقْتُ الْاَفْلَاكَ*. همین شأن و رتبت است که موضوع شفاعت خواستن از پیامبر اسلام(ص) و اهل بیت او را در فرهنگ مردم مطرح کرده است.



گل محمدی

در ادبیات عامیانه، رسول الله(ص) از خوی و سرشت نیکو و جمال زیبا برخوردار است. بدنی خوشبو و معطر دارد و رویش بعضی از گل‌ها به آن حضرت نسبت یافته است. برای

نمونه، گل قرمز را گل محمدی می‌خوانند و می‌گویند این گل از چکیدن عرق بدن آن

حضرت حاصل شده است و در این باره می گویند آن حضرت فرمود: مَنْ أَرَادَ أَنْ يَشُمَّ رَائِحَتِي فَلْيَشُمَّ الْوَرْدَ الْأَحْمَرَ: «هرکس می خواهد مرا دریابد گل قرمز را ببوید» یا روایت است که پیغمبر فرمود: گل سفید از عرق من در شب معراج پدید آمد و گل قرمز از عرق جبرئیل و گل زرد از براق. (مجلسی، ۱۳۶۲: ۱۰۷ و مقدم، ۱۳۵۴: ۸۵). در این باره شعری هم زمزمه می شود:

عرق از صورت پاک محمد
چکیده بر زمین حاصل شده گل
(ثواقب، ۱۳۸۵: ۳۹۰)

قبله محمدی

در ادبیات محاوره‌ای، هنگام تأکید بر مطلبی می گویند: «به این قبله محمدی قسم» و قبله را به پیامبر اسلام نسبت می دهند. این باور، هم نشانه مسلمانی است و هم اشاره به قرار دادن قبله برای مسلمانان توسط پیامبر اکرم (ص) می باشد. چنین روایت شده است که رسول الله (ص) در ابتدا به سوی بیت المقدس نماز می گذاشتند لیکن در اثر تشکیکاتی که یهودیان مطرح کردند و موجب آزردهی پیامبر شدند و برای استقلال مسلمانان، خداوند دستور تغییر قبله را به پیامبر (ص) داد و ایشان به سوی کعبه و مسجدالحرام در مکه نماز گذاردند. از آن زمان، کعبه قبله مسلمانان گشت و در افواه مسلمانان «قبله محمدی» جای باز کرد، چنان که عبارت: «به خدای محمد» نیز کاربرد زیادی در محاورات دارد. در قرآن کریم در آیاتی به موضوع تغییر قبله اشاره شده است: قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ حَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ (بقره / ۱۴۴) «ما توجه تو را بر آسمان در انتظار وحی و تغییر قبله بنگریم و البته روی تو را به قبله‌ای که خشنودت سازد بگردانیم پس روی کن به سوی مسجدالحرام و شما مسلمانان نیز در هر کجا باشید نماز روی بدان جانب کنید.» همچنین در آیات ۱۴۹ و ۱۵۰ هم به این نکته اشاره شده است.

نامگذاری به نام محمد

نام «محمد» یکی از نام‌های خوش‌یمن در ادبیات عامه است مردم به جهت عشق و علاقه به پیامبر اسلام(ص) و اهتمام به ترویج نام آن بزرگوار و زنده نگه داشتن اسم و رسم او، نام فرزندان‌شان را به نام محمد یا ترکیبات آن مزین می‌کنند. در همان آغاز در گوش راست و چپ نوزاد اذان و اقامه می‌گویند تا کودک حیات خود را به نام خدا، پیامبر و علی(ع)، (توحید، نبوت و امامت) آغاز کند. در روایات، والدین سفارش شده‌اند که برای فرزندان خود نام نیکو انتخاب کنند و بهترین و بیشترین نامی که شیعیان انتخاب می‌کنند محمد و علی است.



تکریم اولاد پیامبر(ص) (پیشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)

در ادبیات عامه، سادات را تکریم می‌کنند و حرمت می‌نهند، مردم به جد آنان سوگند می‌خورند و جد آنان را اثرکننده می‌دانند، معتقدند سادات، اولاد پیغمبرند و تکریم آنان، تکریم پیغمبر(ص) است. در واقع سادات از ذریه پیغمبرند و جد آنان همانا رسول‌الله(ص) است. شال سبز و عمامه سیاه را که از نشانه‌های سادات است از پیامبر(ص) می‌دانند. نَفَس سادات را شفا دهنده می‌پندارند؛ اگر بر بالین مریض حاضر شوند یا مریض را بر سر اجاق آنها ببرند، امید به بهبودی دارند. همه این باورها ناشی از اعتقادی است که نسبت به پیامبر اسلام(ص) دارند و معجزات و کراماتی که برای آن

حضرت قائلند و در اثر ارتباط نسبی و معنوی سادات با آن حضرت، برای برخی از آنان نیز قائل هستند. شفا دادن مریض در زمره معجزات انبیاء بویژه حضرت عیسی (ع) بود که قرآن نیز بدان اشاره دارد (سوره آل عمران/ ۴۹ و مائده/ ۱۱۰) در باور عامه، پیامبر اسلام (ص) نیز از چنان شأنی برخوردار بود و به اذن خداوند می توانست بیماران را شفا دهد چنان که در جنگ خیبر، چشم درد حضرت علی (ع) را با مالیدن آب دهان خود به دیدگان ایشان بهبودی داد و سپس پرچم جنگ را به دست او داد. (طبری، ۱۳۶۳: ۱۱۴۷/۳) به تعبیر حافظ شیرازی:

«مژده ای دل که مسیحا نفسی می آید که ز انفاس خوشش بوی کسی می آید»

«همیشه وقت تو ای عیسی صبا خوش باد که جان حافظ دلخسته زنده شد به دمت»

«طیب راه نشین درد عشق نشناسد برو به دست کن ای مرده دل مسیح دمی»
اساس تکریم ذریه پیامبر اکرم (ص) براساس آیه ای از قرآن کریم است که در آن پیامبر فرموده است من مزد رسالت از شما نمی خواهم مگر دوستی و محبت با خویشاوندانم را. قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ. (شوری/ ۲۳)

واسطه دفع آفات و بلیات

هنگامی که طوفان سهمگینی پدید می آید و احتمال فرو ریختن خانه ها و نابودی مزارع و آمدن سیلاب می رود، خداوند را به نام پیامبرش سوگند می دهند بلکه طوفان فرو نشیند و به کشتزارها و محصولات آنان آفت نرسد. در این موقع رو به قبله ایستاده و می گویند:

۱. درباره این آیه، روایات متعددی وارد شده و در منابع مختلف شیعه و سنی نقل شده است. ر.ک: امینی، ۱۳۶۲

پیغمبر ما چون در کشتی نشست
این دعا را خواند و طوفان و نشست
لافتی الا علی لاسیف الا ذوالفقار
شاه مردان حیدر دلدل سوار

سپس خداوند را به مقام پیامبر اکرم(ص) و «دندان شکسته» او و به «پنج تن آل عبا» سوگند می دهند که طوفان را از آنها دور کند. (ثواب، ۱۳۸۶: ۳۵۵)
در قرآن کریم آمده است که ای پیامبر تا زمانی که تو در میان امت هستی ما ایشان را عذاب نمی کنیم و پس از تو نیز تا آنگاه که استغفار کنند عذاب نمی شوند.
«وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» (انفال / ۳۳)
«ولی خدا تا تو در میان آنها هستی آنان را عذاب نخواهد کرد و نیز مادامی که از نافرمانی خدا استغفار کنند باز آنها را عذاب نکند.»

وقتی شأن پیامبر اسلام(ص) چنان است که به واسطه حضور او، امتش دچار عذاب الهی نمی شوند، پس اکنون که در میان مردم نمی باشد، باز از آن شأن و رتبت نزد خداوند برخوردار است که به واسطه نام او عذاب برطرف شود. در روایات آمده است که بسیاری از انبیاء، خداوند را به پنج تن آل عبا سوگند دادند و حاجاتشان برآورده شد. گویند آن کلماتی که خدا به آدم آموخت تا بدان وسیله توبه اش پذیرفته شد، اسامی پنج تن (حضرت محمد(ص)، علی(ع)، فاطمه(س) و حسنین(ع)) بود و حضرت ابراهیم(ع) در میانه آتش، همین اسامی را بر زبان راند و آتش بر او گلستان شد یا حضرت نوح(ع) به واسطه همین اسامی از طوفان نجات پیدا کرد. (امینی، ۱۳۶۲: ۲۵-۲۰، ۴۷-۴۵ و ۱۱۴) از این رو، مردم هنگام حاجت خواستن یا برای دفع آفات و بلیات، پیامبر خدا را واسطه سوگند خود قرار می دهند که نشان دهنده باور مردم درباره شأن رسول الله(ص) نزد خداوند می باشد و اینکه به واسطه نام ایشان، بلا یا از آنان دفع می شود. از سویی، براساس گزارش های تاریخی، پیامبر اسلام(ص) در غزوه احد، زخم های متعددی بر بدنشان وارد شد و از جمله دندان ایشان توسط دشمن شکسته شد. (طبری، ۱۳۶۳: ۱۰۲۷/۳) آگاهی از این موضوع موجب شده که مردم در سوگندهای خود، خداوند را به دندان شکسته پیامبر(ص) مورد التجاء و الحاح قرار دهند. همچنین، علاوه بر طلب حاجات، در هنگام نفرین کردن هم خداوند را به

«پنج تن» یا «پنج تن آل عبا» سوگند می دهند و به درگاه او استغاثه می کنند. این امر به دو قضیه در صدر اسلام اشاره دارد: حدیث کساء و مباحله. به دنبال نزول آیه تطهیر (احزاب / ۳۳)، رسول الله (ص)، حضرت علی (ع) و فاطمه زهرا (س) و امام حسن (ع) و امام حسین (ع) را جمع کرد و همه زیر کساء خیریه رفتند و بعد پیامبر (ص) فرمود: *اَللّٰهُمَّ اِنَّ هٰؤُلَاءِ اَهْلُ بَيْتِيْ وَ عِتْرَتِيْ فَادْهَبْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَ طَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً*. «بارپروردگارا، اینها اهل بیت و عترت من هستند، پس، از آنها رجس و پلیدی را بزدا و آنها را طاهر و پاکیزه گردان.» (ثواب، ۱۳۷۵: ۱۲۵-۱۲۴)

قضیه مباحله نیز مربوط است به عده‌ای از مسیحیان نجران که در مدینه خدمت رسول الله (ص) رسیدند و با وی راجع به مسأله حضرت عیسی (ع) محاجه کردند و قرار به مباحله شد. در این باره آیه‌ای فرود آمد که بر طبق آن پیامبر اکرم (ص) دست علی و فاطمه و حسن و حسین را گرفت و مسیحیان را به مباحله دعوت نمود، آنان امتناع کردند و قبول کردند که جزیه بدهند. (محقق، ۱۳۵۹: ۱۲۰-۱۱۸؛ واحدی نیشابوری و سیوطی، ۱۳۶۲: ۱۱۶-۱۱۵)

از آیه مباحله و نیز سخنان دیگری که پیامبر اکرم (ص) درباره حضرت علی (ع) فرموده و از او تعبیر به نفس یا جان خود کرده، در برخی مراسم بویژه چاووشی خواندن در بدرقه زائران مشهد مقدس، عتبات عالیات و حرمین شریفین مکه و مدینه، هنگام صلوات فرستادن، بر همین موضوع تأکید می کنند و می گویند: «بارها گفت پیامبر: که علی جان من است / هم به نام علی و جان پیامبر صلوات»
مفسران، مصداق اَنْفُسِنَا را در آیه مباحله، حضرت علی (ع) دانسته‌اند. (برای تفصیل ر.ک: طباطبایی، ۱۳۴۶: ۹۰/۶-۵۸)

جمع بندی

از آنچه در این مقاله ارائه گردیده درمی یابیم که همانند ادبیات رسمی پارسی و عربی (چه متون کلاسیک و چه آثار جدید) در ادبیات عامیانه نیز پیامبر اکرم (ص) جایگاهی رفیع و والا دارد. در این گونه ادبیات، پیامبر اسلام (ص)، شخصیتی متعالی، قدسی، دارای معجزات و کرامات، برخوردار از حسن خلق، زیبایی جمال، راستگویی و

پاکدامنی تصویر شده که وجود او سبب آفرینش عالم، موجب پذیرش استغفار و دعا به درگاه خداوند، رفع عذاب از امت و شفاعت از پیروان است. باورهایی که درباره پیامبر(ص) در ادبیات عامیانه شکل گرفته بخشی از اعتقادات و جهان‌بینی توده مردم را تشکیل داده است و براساس آن زندگی روزمره خویش را سامان داده‌اند. آموزه‌هایی که موجب پیدایش این باورها شده منبعث از متون روایی، سیره، مغازی، تاریخ و آداب بوده که در میان توده مردم به مرور زمان و کثرت استعمال، دگرگونی‌هایی را به خود دیده است. نقل باورها درباره پیامبر(ص) در میان مردم غالباً به سبب تأثیرگذاری نکات اخلاقی، تعلیمی، تربیتی و اندرزی است که از جلوه‌های مختلف رفتاری و ابعاد شخصیتی آن حضرت به دست می‌آید.

ادبیات عامیانه به دلیل کاربرد فراوان آن در میان توده مردم و استفاده روزانه از مضامین آن، در موضوعات دینی نیز، پیش از آگاهی‌های دقیق، مستدل و مبتنی بر پژوهش علمی، غالباً بخش زیادی از آگاهی‌های عوام را تشکیل می‌دهد. مراجعه به ادبیات عامیانه با ظاهر ساده و سطحی، می‌تواند پژوهشگران را به بن‌مایه‌های مهمی در موضوعات مختلف و نیز تحولات فکری، مذهبی، فلسفی و اسطوره‌ای جوامع رهنمون سازد و از این طریق زوایای ناپیدای بسیاری از عقاید، سنت‌ها و باورها را آشکار کند.

منابع

۱. امینی، عبدالحسین (۱۳۶۲ الف) الغدير، ترجمه علی شیخ‌الاسلامی، جلد ۴، چ ۳، تهران: کتابخانه بزرگ اسلامی.
۲. امینی، عبدالحسین (۱۳۶۲ ب) فاطمه‌الزهرا، به کوشش حبیب چایچیان (حسان)، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۳. انجوی شیرازی، ابوالقاسم (۱۳۷۱) گذری و نظری در فرهنگ مردم، تهران: انتشارات اسپیرک.
۴. ثواقب، جهانبخش (۱۳۷۵) دو امانت جاوید (قرآن و عترت)، شیراز: نشر قو.
۵. ثواقب، جهانبخش (۱۳۸۵) دریاچه پریشان و فرهنگ منطقه فامور، شیراز: انتشارات نوید.
۶. حافظ شیرازی (۱۳۶۹) دیوان، به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران: انتشارات زوآر.
۷. سعدی (۱۳۷۹) کلیات سعدی، به اهتمام محمدعلی فروغی، چ ۱۱، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۸. سلامی، عبدالنبی (۱۳۸۱) فرهنگ گویش دوانی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
۹. شهریاری، خسرو (۱۳۶۸) «یادداشتی درباره قصه‌ها و فرهنگ مردم»، پوشش، مجموعه‌ای درباره هنر و ادبیات کودکان و نوجوانان، تابستان و پاییز.
۱۰. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۴۶) تفسیرالمیزان، ترجمه عبدالکریم نیری بروجردی، ج ۶، چ ۲، قم: مؤسسه انتشارات دارالعلم.
۱۱. طبری (۱۳۶۳) تاریخ طبری یا تاریخ الرسل والملوک، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چ ۳، تهران: انتشارات اساطیر.
۱۲. مجلسی (۱۳۶۲) حلیه‌المتقین، تهران: انتشارات طاهری.
۱۳. محقق، محمد باقر (۱۳۵۹) نمونه بینات در شأن نزول آیات، چ ۲، تهران: انتشارات اسلامی.

۱۴. مطهری، مرتضی (۱۳۵۷) مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی (۳)، چ ۲، قم: انتشارات صدرا.
۱۵. مقدم، محمد تقی (۱۳۵۴) بهترین ارمغان، دستورات و برنامه زندگی، چ ۱۲، مشهد: انتشارات مقدم.
۱۶. واحدی نیشابوری و سیوطی (۱۳۶۲) شأن نزول آیات، ترجمه محمدجعفر اسلامی، بی‌جا: بنیاد علوم اسلامی.

